

خدا جون سلام به روی ماهت...

چارلی مرغ می شود



ناشر خیلی متفاوت کتاب های کودک و نوجوان!



سم کوپلند

تصویرگر: سارا هورن

مترجم: هدا نژادحسینیان

سرشناسه: کپلند، سام، Copeland, Sam
عنوان و نام پدیدآور: چارلی مرغ می‌شود / نویسنده سم کپلند : تصویرگر سارا هورن :
مترجم هدا نژادحسینیان.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۵۴ص. مصور ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۲۳-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Charlie changes into a chicken, 2019
موضوع: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی، English Children's stories,

موضوع: پسران -- داستان، Boys -- Fiction

موضوع: مدرسه‌ها -- داستان، Schools -- Fiction

شناسه‌ی افزوده: هورن، سارا، ۱۹۷۹ - م، تصویرگر، Horne, Sarah

شناسه‌ی افزوده: نژادحسینیان، هدی، ۱۳۶۵ - ، مترجم

رده‌بندی دیوئی: ۵۸۲۳/۹۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۸۸۸۰۷۲

۷۱۳۱۸۰۱



انتشارات پرتقال

چارلی مرغ می‌شود

نویسنده: سم کپلند

مترجم: هدا نژادحسینیان

ناظر محتوایی: شروین جوانبخت

ویراستار ادبی: زینب زنهاری

ویراستار فنی: فاطمه صادقیان - فرناز وفاپی دیزجی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: مهدیه عصارزاده

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / مینا فیضی - آزاده توماچ‌نیا

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۲۳-۸

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: پرسیکا

صحافی: مهرگان

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

برای پدرم، استیو، که به من یاد داد چگونه
در سخت‌ترین شرایط بخندم.
س.ک

برای نوین

ن.۵



CHARLIE CHANGES INTO A CHICKEN

First published 2019

Text copyright © 2019 by Sam Copeland

Illustrations copyright © 2019 by Sarah Horne

The moral right of the author and illustrator has
been asserted

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)

کتاب CHARLIE CHANGES INTO A CHICKEN

به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.



فصل ۱

این چارلز مک گافین است.



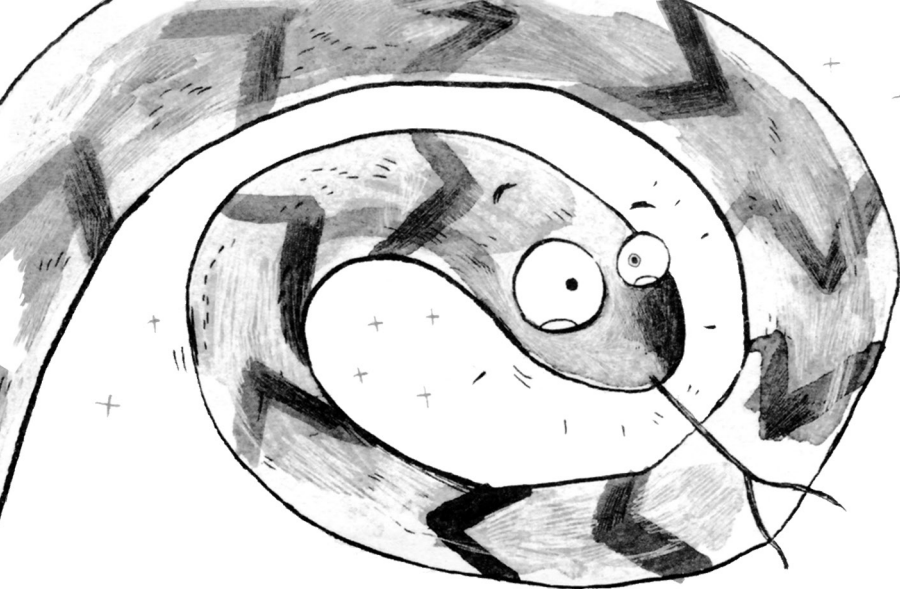
البته خودِ خودِ خودش که نیست. این فقط عکسش است. **خب معلوم است دیگر.** اگر خودتان تا الان متوجه نشده‌اید، باید بگویم این کتاب برای شما زیادی سخت است و شاید بهتر باشد به جایش، کتاب ساره‌ی داستان‌های واقعاً بیگانه، برای آدم‌های واقعاً کلم‌پوک را بخوانید.

چارلز مک‌گافین درست مثل من و شماست. **خب** البته مثل من که نه، چون من بزرگ و پُرمو هستم؛ ولی چارلز کوچک است و مو هم ندارد. پس دقیقاً مثل شماست. با این تفاوت که او از آن چیزها که می‌دانید، دارد و حدس می‌زنم که خیلی از شماها که دارید این کتاب را می‌خوانید، از آن چیزها که می‌دانید، ندارید. به‌خاطر همین چارلز مثل بعضی از شماهاست.

ولی با شما یک تفاوت **خیلی خیلی** **گنده** دارد.

می‌تواند به حیوان تبدیل شود.
منظورم این است که یک لحظه، پسر بچه‌ای معمولی است و لحظه‌ی بعد، گرگ.





یا آرمادیلو یا ماکارونی خطرناک (که همه می دانند، نام علمی مارهاست).

خب، پس یعنی چارلز اصلاً کمترین شباهتی به هیچ کدام از شماها ندارد؛ چون هیچ کس دیگری نمی تواند به حیوان تبدیل شود.

به نظرم اگر این کتاب را دوباره از اول شروع کنیم، بهتر باشد، نه؟

فقط وانمود کنید که این قسمت را هیچ وقت نخوانده اید، باشد؟



فصل ۱

(دوباره)



این چارلز مک گافین است.

البته خودِ خودش که نیست. این فقط عکسش است.
خب معلوم است دیگر.

چارلز مک گافین کوچک‌ترین شباهتی نه به شما دارد و نه به من. او کاملاً و همه‌جوره متفاوت است. چارلز منحصر به فرد است. به خاطر اینکه او می‌تواند به حیوان تبدیل شود، حیوان‌هایی مثل ما کارونی خطرناک.

البته باید توجه کرد که چارلی* تقریباً تا سه هفته بعد از تولد نُه سالگی‌اش، پسر بچه‌ای عادی بود. آن روز برای دهه‌زارمین بار رفته بود ملاقات برادر بزرگ‌ترش، تیزپر، و تازه از بیمارستان برگشته بود خانه. تیزپر حال و روز خوبی نداشت و صدها سال می‌شد که توی بیمارستان بستری بود. این قضیه خیلی داشت اعصاب چارلی را خرد می‌کرد؛ چون تقریباً مطمئن بود که می‌تواند برادرش را در بازی فیه‌ای پلی‌استیشن ۴ شکست بدهد و دلش

* درست است که اسمش چارلز است، ولی همه به اختصار او را چارلی صدا می‌کنند، که البته خیلی احمقانه است؛ چون تعداد حروف چارلی و چارلز یکی است.

راستی به این می‌گویند پانویس. دلیلش هم این است که وقتی افراد باهوش در یونان باستان، یاد چیز خیلی مهمی می‌افتادند که حتماً باید آن را یادداشت می‌کردند تا فراموشش نکنند، ولی کاغذ دم دستشان نبود، آن مطلب را روی پایشان یادداشت می‌کردند.

البته راستش را بخواهید، خیلی مطمئن نیستم این چیزی که گفتم، صحت داشته باشد. به حرفم خیلی اعتماد نکنید.



می‌خواست این قضیه را ثابت کند. تازه، مخفیگاه توی حیاطشان هم به تعمیر نیاز داشت و چارلی نمی‌توانست تنهایی از عهده‌ی تعمیرش بربیاید. بعضی اوقات هم چارلی فقط دلش می‌خواست برادرش برگردد تا کسی باشد که با او قایم‌باشک بازی کند. تنهایی قایم‌باشک بازی کردن خیلی حال نمی‌دهد، آخه چارلی امتحان کرده بود.

اگر خیلی باهوش باشید، احتمالاً تا الان حدس زده‌اید که اسم برادر چارلی واقعاً تیزپر نیست؛ ولی وای به حالتان* اگر به اسم دیگری صدایش کنید. اسم واقعی برادر چارلی، هنری بود؛ اما بعد از عمری که همه هنری ترسناک صدایش کرده بودند، اگر کسی او را به اسم واقعی‌اش صدا می‌کرد، هنری با مشتش صاف می‌کوبید توی دماغش. تیزپر دوازده سالش بود. حالش از بیمارستان به‌هم می‌خورد و با اینکه چارلی قبول نداشت، هنری راحت می‌توانست او را در بازی فیفا شکست بدهد.

* درست فهمیدید! یک پانویس دیگر. احتمالاً با خودتان گفتید «وای به حالت» یعنی چی. خب، راستش فقط پدرمادها و معلم‌ها اجازه دارند به کسی بگویند «وای به حالت»... این یک قانون است. ولی اگر خواستید یک‌کم بهتان خوش بگذرد، دفعه‌ی بعد که یکی از معلم‌ها یا پدرمادرتان می‌گوید «وای به حالت»، ازش پرسید که منظورش چیست. دقیقاً منظورش چیست. احتمالاً می‌بینید که از گوش‌هایش بخار می‌زند بیرون و شاید حتی توی دردسر بیفتید، ولی خب ارزشش را دارد.